

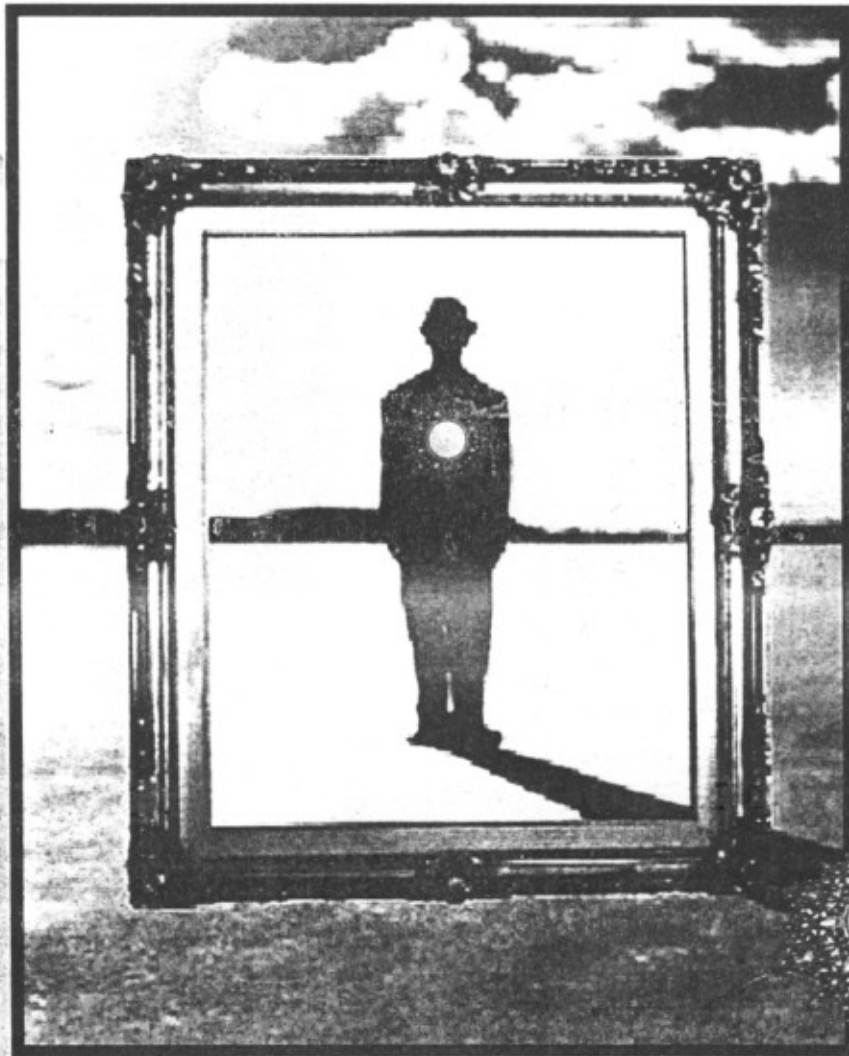
اندیشه‌ها

ایمان و عمل

از نگاه شهید مطهری

زهرا بادیا

قسمت دوم



اشاره:

یکی از مباحث مطرح در میان اندیشمندان مسلمان، آسیب‌شناسی تفکر اسلامی است. استاد شهید آیت‌الله مطهری رحمته‌الله از جمله کسانی است که در این رابطه مطالب فراوان نگاشته است. از نظر معظم‌له بررسی دقیق

عقاید مسلمین، مسأله‌ی آسیب‌شناسی و در پی آن اصلاح عقاید را ممکن می‌سازد. یکی از آسیب‌های جدی که حیات و پویایی تفکر اسلامی را دچار خلل و خدشه می‌سازد؛ مسأله‌ی خوار شمردن تأثیر عمل در سعادت انسان است.

نوشتار حاضر، پس از ریشه‌یابی این آسیب دیدگی در تفکر مسلمین به تبیین جایگاه اساسی عمل در تفکر اصیل اسلامی از منظر قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام می‌پردازد. پیش از این به نقش و میزان تأثیر عمل در سعادت انسان پرداخته شد، تا به شناسایی

آسیب‌ها و آفات تفکر مسلمین نزدیک شویم. گفته شد که منشأ این آسیب در قرون اولیه، گروهی به نام مرجئه بودند که با افراط در اعتقادات به اصل جدایی ایمان و عمل و کم‌رنگ کردن تأثیر عمل در سعادت و نجات انسان دامن زدند و خلفای اموی نیز به ترویج این اعتقاد پرداختند تا مردم را از فساد خود غافل سازند. در مقابل این تلقی، طرز تفکر اصیل اسلامی در پرتو تعالیم ائمه علیهم‌السلام قرار گرفت و بر مفهوم عالی ایمان تأکید نمود. در این قسمت به لوازم بحث؛ همچون: فرصت انجام عمل، معنای توکل حقیقی و شفاعت خواهیم پرداخت و در پایان دیدگاه استاد شهید آیت‌الله مطهری رحمته‌الله را درباره‌ی نتیجه‌ی عمل صالح کافران بیان خواهیم کرد.

فرمان عمل

توجه به این نکته‌ی مهم که تنها دنیا جایگاه عمل و تلاش انسان و برداشتن توشه است و به محض ورود به عالم دیگر این فرصت تمام می‌شود؛ به عبارت دیگر دنیا جهان حرکت؛ یعنی آمیختگی استعداد با فعلیت است که انسان می‌تواند استعدادهای خود را به انجام رساند و بر درجات خود بیفزاید، اما در آخرت هیچ تأثیرگیری و تأثیرپذیری وجود ندارد. در دنیا اگر کسی با نیکوکاران هم‌توا شود، از مجالست با آنان نیکی می‌پذیرد و با هم‌نشینی بدان، گمراه می‌گردد، ولی در جهان دیگر تا ابد نیز اگر با نیکوکاران بنشیند، درجاتش بالا نمی‌رود؛ همچنان که هم‌نشینی با بدان او را تنزل نمی‌دهد.^(۱) دنیا محل تلاش است و آخرت محل برداشت محصول تلاش و سعی انسان؛ و از همین‌رو آخرت، مهلتی برای انجام عمل صالح نیست، به تعبیر امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «إِنَّ التَّوَكُّلَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ وَ عَدَا حِسَابٍ وَلَا عَمَلٌ؛ امروز دوران عمل است و حسابی در کار نیست (حساب محسوسی دیده نمی‌شود) و فردا موقع حساب است و عملی در کار نیست»^(۲).

«عِبَادَ اللَّهِ! الْآنَ فَاعْلَمُوا، وَالْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ، وَالْأَبْدَانُ صَاحِحَةٌ، وَالْأَعْضَاءُ لَدُنَّةٌ، وَالْمُنْقَلَبُ [الْمُنْقَلَبُ] فَسِيحٌ؛ ای بندگان خدا، هم‌اکنون بدانید (یا عمل کنید) (و لحظات عمر را غنیمت بشمارید) در حالی که زبان‌ها برای گفتن آزاد است و بدن‌ها برای کوشش تندرست و اعضای بدن نرم و قابل انعطاف (برای حرکت در وصول به مقاصد) و طریق برای بازگشت به خیرات باز و میدان برای تکاپو یهن و وسیع...»^(۳).

توکل حقیقی

توکل در قرآن مفهومی زنده و حماسی دارد. هر جا که قرآن می‌خواهد بشر را وادار به عمل کند و ترس و بیم را از او بگیرد، سفارش به توکل و تکیه بر خدا را به عنوان عامل حرکت و پیروزی بیان می‌فرماید و کثرت دشمن را از موانع راه و ترس از عمل نمی‌داند. تعبیر استاد شهید آیت‌الله مطهری رحمته‌الله چنین است:

«البته این مسأله تنها در مواردی منحصر نیست که آن کار برای انسان ترس‌آور باشد، بلکه توکل به خدا همه‌ی امور مادی و معنوی انسان را در بر می‌گیرد. برای مثال اسلام می‌گوید: برای تلاوت قرآن به خدا پناه بر و توکل کن تا خدا در ترک مفاهیم آن به تو کمک کند اگر می‌خواهید اتفاق کنید به خداوند تکیه کنید و...»^(۴).

تعبیری که قرآن به کار می‌برد چنین است: ﴿... نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ۝ الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلِي رَيْهَمُ يَتَوَكَّلُونَ﴾^(۵). این مفهوم توکل، ناشی از ایمان و معرفت انسان به ذات یگانه حق است: ﴿قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا...﴾^(۶) و «إِذَا ثَلَيْتَ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ عَلِي رَيْهَمُ يَتَوَكَّلُونَ﴾^(۷) پس بدون وجود ایمان، توکل معنا ندارد؛ همچنان که بدون عمل نیز معنا ندارد؛ چرا که انسان آن هنگام

نیاز به پشتوانه و حمایت دارد که خواهد در راهی قدم بگذارد، یا قصد آغاز کاری را داشته باشد و یا روحیه‌ی قوی و امید به یاری خدا نگرانی به قلبش راه نمی‌دهد. خدا نیز وعده داده است که چنین کسی را یاری نماید: ﴿... وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَيَّ فَهُوَ حَسْبُهُ...﴾^(۸).

توکل به خدا، انسان را زنده می‌کند و روح و استعداد او را شکوفا می‌سازد: ﴿... إِنْ كُنْتُمْ ءَامِنْتُمْ بِاللَّهِ فَقَلْبَهُ يَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ﴾^(۹)؛ این‌گونه نیست که انسان بنشیند و سستی کند و توقع داشته باشد که خداوند کار او را پیش برد همچنان که در قرآن می‌فرماید: ﴿... إِنْ تَصْرَوْا لِلَّهِ يُتَّصِرْكُمْ وَ يُتَّيَسِّرْ أَعْدَامَكُمْ﴾^(۱۰) و ﴿رَ الَّذِينَ جَاهَدُوا قِنَا لَتَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا﴾^(۱۱)؛ بنابراین توکل بدون عمل نمی‌تواند انسان را به سعادت برساند. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «لَا تَدْعُ طَلَبَ الرِّزْقِ مِنْ حَلَةِ قَابِئِهِ عَوْنُ لَكَ عَلِي دِينِكَ وَ أَعْقَلُ رَاجِلَيْكَ وَ تَوَكَّلْ»^(۱۲)؛ طلب رزق و روزی از حلال را رها نکن که آن تو را بر دینت کمک و یاری می‌کند و شترت را ببندد و توکل بر خدا کن».

چنین است که توکل نه تنها موجب سستی در عمل نیست، بلکه عمل تشویق انسان به عمل است.

شفاعت

بحث اصلی در باب شفاعت پاسخ به این پرسش است که آیا اعتقاد به شفاعت موجب سستی در عمل می‌گردد؟ گویا در برخی موارد منشأ این فکر در میان ما وجود دارد برداشت ناصحیح از مفهوم عالی شفاعت که در حقیقت محرک و مشوق انسان به عمل است، باعث تحذیر و گریز برخی از میدان عمل می‌گردد.

تصور این‌که اتمسب ظاهری به ائمه

معصوم علیه السلام، باعث نجات ما و اطلاق اسم و رسم شیعه بودن برای رسیدن به سعادت کافی است. و به تعبیر استاد شهید آیه الله مطهری رحمته الله علیه خیال کرده ایم همین که جزو حزب خدا باشیم کافی است و در قیامت امام حسین علیه السلام فقط کسانی را که اسمشان جزو حزب شیعه بوده، یکی یکی وارد بهشت می کند. ^(۱۳) فراموش کردن اساس فلسفه شهادت حسین بن علی علیه السلام به شمار می آید؛ چرا که آن حضرت می خواست اسلام را در مرحله عمل زنده کند و تعالیم قرآن را بر جامعه حکم فرما نماید اما پندار غلطی را که یهود نیز در مورد نجات و سعادت بنی اسرائیل داشت و قرآن آن را منسوخ اعلام کرد، باید کنار گذاشت و شیعه در عمل به تعالیم ناب ائمه طاهرين علیهم السلام تمسک جوید تا روح رخوت و سستی از جامعه دور شود و به سوی سعادت واقعی پیش رود. ^(۱۴)

برای تأکید بر این مطلب استاد مطهری رحمته الله علیه در جای دیگر می نویسد: «همان گونه که بیان شد برخی این اشکال را وارد کرده اند که اعتقاد به شفاعت موجب تجزیه نفوس مایل به گناه، بلکه موجب تشویق آن ها به ارتکاب گناه است.» ^(۱۵)

به عقیده شیعه کسانی که چنین اشکالی را مطرح کرده اند، یا کسانی که عملاً چنین تصویری از شفاعت دارند، در حقیقت معنا و مفهوم شفاعت را به درستی درک نکرده اند. پیش از هر چیز باید دانست که شفاعت در دیدگاه قرآن و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام وجود دارد و آیات قرآن و روایات بسیاری بر وجود آن تأکید می نماید. رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الرُّمُوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُوَ يُحِبُّنَا دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَنْتَفِعُ عَبْدٌ بِعَمَلِهِ إِلَّا بِمَعْرَفَتِنَا.» ^(۱۶)

باید دید که این حقیقت در دستگاه خلقت حق تعالی چگونه نمود می یابد. شفاعت صحیح و عادلانه در دستگاه الهی به دو گونه است:

۱. شفاعت «رهبری»، یا شفاعت «عمل»؛ همان گونه که اعمال انسان در جهان دیگر تجسم و تمثیل پیدا می کند و حقیقت عینی آن جلوه گر می شود، روابط معنوی نیز که در این جهان بین مردم برقرار است، در آن جهان صورت عینی و ملکوتی پیدا می کند. زمانی که انسان سبب هدایت انسانی دیگر می شود، رابطه رهبری و پیروی میان آنان در رستخیز به صورت عینی در می آید و «هادی» به صورت پیشوا و امام، و «هدایت یافته» به صورت پیرو و مأموم ظاهر می گردد. ^(۱۷) به تعبیر قرآن: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ

أَنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ...﴾ ^(۱۸)؛ بنابراین وقتی گفته می شود که قرآن کریم، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام و اولیای الهی در جهان دیگر شفیع مؤمنان و محبتان خود هستند، اشاره به این نوع شفاعت دارد. این رابطه ناشی از پیرو و مطیع و محب بودن است و کسانی را شامل می شود که به راستی ایشان را الگو و الهام بخش خود قرار داده باشند؛ یعنی محبت و معرفت را در عمل نیز نشان دهند و مطیع و فرمان بر ایشان باشند. امام صادق علیه السلام فرمود: «... حَقّاً عَلِيٌّ أَنْ أُدْخِلَهُمْ فِي شَفَاعَتِي لِأَنَّهُمْ أَتْبَاعِي فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي...» ^(۱۹)

از گفته ها، آشکار می شود که عامل اساسی نجات، یا هلاکت، عمل نیکوکار و بدکار است. بنابراین منظور سخن که امام حسین علیه السلام از خلق کثیری شفاعت می فرماید، آن است که مکتب امام حسین علیه السلام موجب احیای دین و هدایت مردم شده است. پندار این مطلب که خشنودی خدا با

خشنودی امام حسین علیه السلام متفاوت است و خدا با انجام واجبات، مانند: نماز و روزه و حج و جهاد و ترک گناهان و خدمت به خلق و ... راضی می گردد، ولی امام حسین علیه السلام به این ها کاری ندارد، بلکه رضای او در این است که مثلاً برای فرزند جوانش علی اکبر علیه السلام گریه یا تباکی شود، اشتباهی فاحش و بزرگ است. نتیجه ی چنین تفکری آن است، که تحصیل رضای خدا دشوار است، ولی خشنودی امام حسین علیه السلام به سهولت قابل دسترسی است، و چون امام حسین علیه السلام در دستگاه خدا نفوذ دارد و حق شفاعت به آن حضرت نیز سپرده شده، پس اعمال خیریه که انجام نداده ایم و گناهایی که مرتکب شده ایم، تصفیه می گردد. این تصویر شفاعت، نه تنها باطل و نادرست است، بلکه شرک در ربوبیت به شمار می رود. ائمه اطهار علیهم السلام شفیع کسانی هستند که از مکتب آنان هدایت یافته و راه صحیح هدایت را پیش گرفته اند، نه کسانی که مکتب و تعالیم عالی ایشان را وسیله ی گمراهی خود و دیگران ساخته اند. ^(۲۰)

۲. شفاعت «مغفرت»، یا شفاعت «فضل»؛ شفاعت همان مغفرت الهی است. اصل مغفرت فرمولی کلی است که از غلبه رحمت الهی در تمام نظام هستی ناشی می شود؛ به عبارت دیگر مغفرت یکی از جلوه های رحمت الهی و یک اصل عام است که در هستی جریان دارد. قرآن شریف می فرماید: ﴿مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ...﴾ ^(۲۱)؛ «آن روز، کسی که، [عذاب] از او برگردانده شود، قطعاً [خدا] بر او رحمت آورده، ...».

اصل مسأله ی شفاعت از آن خداست. آن هنگام که شفاعت به خداوند (منبع و

صاحب خیرها و رحمت‌ها) نسبت داده می‌شود، به صورت «مغفرت» از آن یاد می‌گردد و چنانچه از راه وسایل و مجاری رحمت، در هستی جاری گردد، با «شفاعت» از آن یاد می‌شود؛ چرا که امور الهی، بدون نظام انجام نمی‌گیرد، و رحمت الهی نیز باید از طریق نفوس و ارواح بزرگ انبیا و اولیا به گناه-کاران برسد و این همان نظام داشتن جهان است؛ بنابراین واضح است که هر شرط مغفرت برای شفاعت نیز معتبر است.

از دیدگاه عقلانی شرط مغفرت، چیزی جز قابلیت داشتن شخص بر آن نیست و اگر کسی از رحمت خدا محروم گردد به موجب قابل نبودن خود اوست.

سؤال این است که چگونه انسان باید قابلیت و استعداد این رحمت و مغفرت را پیدا کند؟ در تأمل برای یافتن پاسخ به راحتی می‌توان یافت؛ انسان‌هایی که خود را در راه هدایت الهی و صراط مستقیم حفظ می‌کنند و به عبارت دیگر خود را از هرگونه آلودگی و انحراف از راه سلامت و سعادت برکنار داشته و روح خود را پاک و سالم نگاه می‌دارند، تنها کسانی هستند که شایستگی و قابلیت پذیرش این رحمت را دارند. بنابراین انسان نباید تأثیر گناه‌های خود را در فرصت اندک دنیا، فراموش کند و پیوسته باید در راه رضای الهی و قرار داشتن در مسیر رحمت او تلاش و سعی نماید و این‌ها نیز جز با ایمان و انجام اعمال صالح و تقویت و تطهیر روح، امکان‌پذیر نیست.

در پایان نتیجه می‌گیریم که شفاعت با عمل منافات ندارد؛ زیرا عمل به منزله علت قابل است و رحمت پروردگار که در لباس شفاعت ظهور می‌کند در مقام علت فاعلی به حساب می‌آید. (۲۲)

عاقبت اعمال خیر غیر مسلمان تاکنون به رابطه‌ی ایمان و عمل و جایگاه و نقش آن در سعادت افراد با ایمان پرداختیم. اینک این سؤال مطرح است که عمل صالح، بدون وجود ایمان، یا عمل خیر از غیر مسلمان چگونه است؟! برای روشن شدن مطلب لازم به توضیح است که کفر و بی-ایمانی بر دو نوع است: ۱. کفر از روی لجبازی و عناد که کفر جحود نامیده می‌شود، ۲. بی‌ایمانی از روی جهالت و نادانی و

آشنا نبودن با حقیقت. در مورد اول، دلایل قطعی عقل و نقل گویای آن است که اگر شخص از روی دانستن در موضع انکار حق برخیزد، مستحق عقوبت است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَيَّ شَيْءٌ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾؛ «مثل کسانی که به پروردگار خود کافر شدند، کردارهایشان به خاکستری می‌ماند که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد: از آنچه به دست آورده‌اند هیچ [بهرهای] نمی‌توانند برد. این است همان گمراهی دور و دراز».

ولی در مورد دوم باید گفت، که اگر جهالت و نادانی از روی کوتاهی شخص نباشد و به خاطر قصور او صورت گیرد مورد عفو و بخشش پروردگار قرار می‌گیرد. همان‌گونه ... ما کُنَّا مُعَذِّبِينَ ﴿که در قرآن آمده است:

(۲۱) این آیه در مورد ﴿حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا﴾ کسانی است که تسلیم حق نباشند، ولی به علی حقیقت اسلام بر آن‌ها مکتوم مانده و خود در این باره بی‌تقصیر باشند. این گروه نیز دو دسته‌اند. عمده‌ای که نه به خدا ایمان دارند، و نه به نبوت و امامت؛ به عبارت دیگر آنان موحد نیستند و به بهشت نمی‌روند؛ زیرا عملشان به سوی خدا بالا نمی‌رود و وجهی ملکوتی ندارد شرط این که یک عمل وجهی ملکوتی پیدا کند، آن است که با توجه به خدا و برای صعود به ملکوت انجام گیرد. در بحث ایمان نیز گفته شد که ایمان در مقبولیت عمل و بالا رفتن آن به سوی بالا تأثیر دارد، پس کسی که جایی را قصد نکرده چگونه انتظار رسیدن به آن جا را دارد؟! هر چند خداوند عمل آن‌ها را نیز بدون اجر نمی‌گذارد. در برخی روایات آمده است که چنین کسانی معذب نخواهند بود، یا مشمول تخفیف در عذاب خواهند شد. دسته‌ی دیگر غیر مسلمان، اما موحد و معتقد به معاد است که برای خدا نیز کار می‌کند. چنین فردی با شرایط خاص اجازه-ی ورود به بهشت را پیدا می‌کند، اما از برنامه اسلام و وجهی ملکوتی آن محروم

است. قرآن درباره‌ی این افراد [اهل کتاب] می‌فرماید: ﴿... تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾ (۲۴) بنابراین قرآن اهل کتاب را چنین ندا داده است، که در صورت انجام عمل صالح و در شرایطی خاص نتیجه آن را خواهد یافت. (۲۶)

پی‌نوشت:

۱. رک: مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۱۹۸.
۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۲.
۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶.
۴. مرتضی مطهری، حق و باطل، ص ۱۲۳.
۵. المنکبوت (۳۹): ۵۸ و ۵۹.
۶. الملک (۶۷): ۲۹.
۷. الأفعال (۸): ۲.
۸. الطلاق (۶۵): ۳.
۹. یونس (۱۰): ۸۴.
۱۰. محمد (۴۷): ۷.
۱۱. المنکبوت (۳۹): ۶۹.
۱۲. وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۳.
۱۳. رک: مرتضی مطهری، ده گفتار، ص ۱۵۷.
۱۴. همان، حق و باطل، ص ۹۹.
۱۵. همان، عدل الهی، ص ۲۲۰.
۱۶. بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۱۰۱.
۱۷. عدل الهی، ص ۲۲۶ و ۲۲۷.
۱۸. الإسراء (۱۷): ۷۱.
۱۹. بحارالأنوار، ج ۲۸، ص ۹۶.
۲۰. مرتضی مطهری، عدل الهی، ۲۳۹ - ۲۴۵.
۲۱. الأنعام (۶): ۱۶.
۲۲. مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۲۵۱ - ۳۳۷.
۲۳. ابراهیم (۱۴): ۱۸.
۲۴. آل‌سراء (۱۷): ۱۵.
۲۵. آل عمران (۳): ۶۴.
۲۶. مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۲۸۸ - ۲۶۵.